



Kardan Research Journal (KRJ)

Recognized by the Ministry of Higher Education, Afghanistan.
Journal homepage: krj.kardan.edu.af

Migration and Sustainable Development in Afghanistan: Implications and Strategies

Dr. Gulab Shah Amani

To cite this article: Author (2025). Migration and Sustainable Development in Afghanistan: Implications and Strategies. *Kardan Research Journal* 2(1), 142–163.



© 2025 The Author(s). This open access
Article is distributed under a Creative
Commons Attribution (CC-BY) 4.0 license.
Published by Kardan University



Published online: 08 September 2025



Submit your article to this journal

Migration and Sustainable Development in Afghanistan: Implications and Strategies

Kardan Research Journal
2 (1) 142– 163
©2025 Kardan University
Kardan Publications
Kabul, Afghanistan

Received: 16 Dec 24
Revised: 06 Jun 25
Accepted: 30 Jun 25
Published: 08 Sep 25

Dr. Gulab Shah Amani

Abstract

Migration is a complex social phenomenon that in developing countries like Afghanistan is closely linked with social, economic, and environmental crises. This study analyzes the consequences of migration in the context of sustainable development and the challenges it poses for the regions of origin. The main objective of this research is to examine the challenges and consequences of migration in Afghanistan with regard to sustainable development and to propose strategies to mitigate its negative impacts.

This study employs a qualitative research approach using thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 12 experts in the fields of migration, sustainable development, and social and economic issues in Afghanistan.

The findings indicate that migration in Afghanistan has multiple consequences for sustainable development. The extensive migration of rural populations to urban areas or abroad has led to "social-environmental instability in rural areas." This has resulted in increased pressure on "urban infrastructure and environmental threats." Additionally, "inability in human development," particularly in the areas of education and employment, exacerbated by the migration of skilled individuals abroad, was identified. In this context, "multifaceted strategies," including improvements in economic, social, and environmental policies, are suggested to reduce the adverse effects of migration and promote sustainable development.

Migration in Afghanistan, as a complex phenomenon, requires a multifaceted approach. Only through enhancing economic policies, strengthening environmental infrastructure, and increasing employment and educational opportunities can the negative impacts of migration be reduced and sustainable development goals be achieved.

Keywords: Afghanistan, Sustainability, Development, Rural Areas, Strategy, Urban Areas

مهاجرت و توسعه پایدار در افغانستان: پیامدها و راهبردها

دوکتور گلاب شاه امانی

چکیده

مهاجرت یکی از پدیده‌های پیچیده اجتماعی است که در کشورهای در حال توسعه مانند افغانستان به شدت بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را نیز در پی دارد. این تحقیق به تحلیل پیامدهای مهاجرت در زمینه توسعه پایدار و چالش‌هایی که این پدیده برای مناطق مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند، می‌پردازد، هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی چالش‌ها و پیامدهای مهاجرت در افغانستان با توجه به توسعه پایدار و ارائه راهبردهایی برای کاهش اثرات منفی آن است. این تحقیق از روش کیفی و رویکرد تحلیل مضمون استفاده کرده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با 12 کارشناس در حوزه‌های مهاجرت، توسعه پایدار و مسائل اجتماعی و اقتصادی افغانستان جمع‌آوری شده‌اند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مهاجرت در افغانستان پیامدهای متعددی برای توسعه پایدار دارد. به علت مهاجرت گسترده ی روستائیان به مناطق شهری یا خارج از کشور «ناپایداری اجتماعی-محیطی در مناطق دهاتی» احصاء شده است. این مسئله منجر به افزایش فشار بر «زیرساخت‌های شهری و تهدیدات زیست‌محیطی» تلقی شده، و همچنین «ناتوانی در توسعه انسانی» به‌ویژه در بخش‌های آموزشی و اشتغال‌زایی در کشور، که ناشی از مهاجرت نخبگان به کشورهای دیگر بوده، شناسایی گردید. در این زمینه، «راهبردهای چندوجهی»، شامل بهبود سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، برای کاهش اثرات منفی مهاجرت و تأمین توسعه پایدار پیشنهاد شده است. مهاجرت در افغانستان به‌عنوان یک پدیده پیچیده نیازمند رویکردی چندوجهی است. تنها از طریق بهبود سیاست‌های اقتصادی، تقویت زیرساخت‌های زیست‌محیطی، و ارتقای فرصت‌های شغلی و آموزشی می‌توان اثرات منفی مهاجرت را کاهش داد و به اهداف توسعه پایدار دست یافت.

کلمات کلیدی: افغانستان، پایداری، توسعه، دهات، راهبرد، شهر

مقدمه و بیان مسئله

مهاجرت به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی همواره تأثیرات گسترده‌ای بر جوامع بشری داشته است. این پدیده، در کشور های با پیشینه‌ای طولانی از ناآرامی‌های سیاسی، جنگ، و بحران‌های اقتصادی، مهاجرت داخلی و بین‌المللی نقشی دوگانه ایفا کرده است: هم به عنوان عاملی برای فرار از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، و هم به عنوان چالشی عمده در مسیر توسعه پایدار تلقی می‌شود (Esipova et al, 2013: 2-3). در افغانستان، افزایش بی‌رویه مهاجرت‌ها، چه به دلایل اقتصادی مانند بیکاری و فقر و چه به دلایل امنیتی مانند جنگ و ناامنی، تأثیرات متعددی بر توسعه پایدار این کشور گذاشته است. از یک سو، مهاجرت داخلی به شهرها و مناطق امن‌تر منجر به افزایش فشار بر زیرساخت‌های شهری، از جمله مسکن، خدمات درمانی، و آموزش شده است. از سوی دیگر، مهاجرت بین‌المللی و خروج نیروهای متخصص و جوان از کشور، پدیده‌ای موسوم به «فرار مغزها» را تشدید کرده است، که تأثیرات بلندمدت منفی بر ظرفیت تولیدی و توانمندی‌های اقتصادی-اجتماعی کشور دارد (Coleman, 2006: 402).

در سطح داخلی، نابرابری فضایی در دسترسی به امکانات و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی یکی از عوامل اصلی مهاجرت داخلی در افغانستان به شمار می‌آید. نبود تعادل در توسعه منطقه‌ای باعث مهاجرت گسترده از مناطق دهاتی به شهرها شده است. این جابه‌جایی‌ها ضمن تخلیه نیروی کار از مناطق مبدأ، چالش‌های جدی مانند حاشیه‌نشینی و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی را در مناطق مقصد به همراه دارد (صادقی، 1401). علاوه بر این، مهاجرت خارجی به‌ویژه در قالب پناهندگی، عموماً با چالش‌هایی نظیر انقطاع اجتماعی، تبعیض و سرخوردگی در کشور های میزبان، و شکل‌گیری شکاف‌های جمعیتی؛ همچون، از بین رفتن تعادل سنی، جنسیتی و نیروی کار می‌گردد (Esipova et al, 2013: 2).

با این حال، در شرایط کنونی افغانستان، سیاست‌گذاری مؤثر در زمینه مهاجرت می‌تواند کلید توسعه پایدار باشد. مدیریت بهتر مهاجرت داخلی از طریق کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و ارتقای زیرساخت‌ها و همچنین فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی برای مهاجران می‌تواند فشارها بر مناطق مهاجرپذیر را کاهش دهد و همزمان توسعه متوازن را ارتقا بخشد. البته، در حوزه مهاجرت خارجی نیز، حمایت از مهاجران و بازگشت داوطلبانه آنان به همراه سرمایه و تجربه‌های جدید می‌تواند فرصتی برای تقویت سرمایه انسانی در کشور فراهم کند (Bell & Charles-Edwards, 2013).

بنابراین، مهاجرت، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، یکی از پدیده‌های تأثیرگذار بر فرایندهای توسعه پایدار در همه کشورهاست. در افغانستان، این مسئله به دلیل دهه‌ها بحران سیاسی، امنیتی، و اقتصادی، از ابعاد پیچیده‌تر و گسترده‌تری برخوردار است. موج‌های مداوم مهاجرت داخلی، عمدتاً ناشی از ناامنی، فقر، و نابرابری‌های منطقه‌ای، و مهاجرت‌های خارجی که اغلب به دلیل جنگ و عدم دسترسی به فرصت‌های معیشتی رخ می‌دهند (فیروزی و زارع شاه‌آبادی، 1402: 94-95) این مساله نیز، تأثیرات قابل توجهی بر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی توسعه پایدار این کشور گذاشته است. در این میان، نقش مهاجرت به عنوان یک عامل چندوجهی که می‌تواند به‌طور همزمان تهدیدی برای ثبات و فرصتی برای توسعه باشد، به‌درستی مطالعه نشده است.

یکی از پیامدهای مهاجرت داخلی در افغانستان، افزایش فشار بر زیرساخت‌ها و منابع محدود مناطق مهاجرپذیر، به‌ویژه شهرهای بزرگ، است. این موضوع باعث گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی، افزایش نابرابری اجتماعی، و کاهش کیفیت خدمات عمومی در این مناطق شده است. در مقابل، مناطق مبدأ، به‌ویژه دهات، با کاهش جمعیت فعال، تخلیه نیروی انسانی، و رکود اقتصادی مواجه می‌شوند. این نابرابری‌های فضایی که خود محرک مهاجرت است، در یک چرخه معیوب موجب تشدید ناپایداری توسعه در سراسر کشور می‌شود (Obayd & Karataş, 2021: 76-77). مهاجرت خارجی نیز، ضمن ایجاد پیامدهای منفی همچون «فرار مغزها» و وابستگی اقتصادی به کمک‌های خارجی، در

برخی موارد فرصت‌هایی را به همراه داشته است. ارسال ارز از سوی مهاجران و بازگشت برخی از آنان با سرمایه و مهارت‌های جدید، می‌تواند عاملی برای تقویت ظرفیت‌های اقتصادی و انسانی افغانستان باشد. اما نبود سیاست‌گذاری جامع و مدیریت کارآمد در این حوزه باعث شده است که این فرصت‌ها اغلب به‌درستی به کار گرفته نشوند (Coleman, 2006). با توجه به اهمیت مهاجرت در شکل‌دهی به مسیر توسعه افغانستان، این تحقیق بر آن است تا با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و نخبگان، تأثیرات مهاجرت را بر ابعاد مختلف توسعه پایدار شناسایی کرده و راهبردهای مؤثری برای مدیریت این پدیده ارائه دهد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا ضمن تبیین چالش‌های ناشی از مهاجرت، راه‌حلهایی عملی برای کاهش پیامدهای منفی و بهره‌برداری از فرصت‌های موجود پیشنهاد کند، تا از این طریق گامی در جهت تحقق توسعه پایدار در افغانستان برداشته شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

مهاجرت، به‌ویژه در کشورهای با سابقه‌ی بحران مانند افغانستان، پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که تأثیرات گسترده‌ای بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه پایدار دارد. در کشوری که نابرابری‌های منطقه‌ای، فقر، و ناامنی از عوامل اصلی مهاجرت محسوب می‌شوند، بررسی دقیق این پدیده برای درک پیامدها و شناسایی فرصت‌ها، ضرورتی انکارناپذیر است (Saddiqi1st et al, 2020). از آنجا که افغانستان به دلیل مهاجرت‌های گسترده داخلی و بین‌المللی با چالش‌هایی همچون فشار بر زیرساخت‌های شهری، فرار مغزها، و تغییرات جمعیتی مواجه است، انجام پژوهش‌های جامع و علمی در این زمینه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزایش جمعیت مهاجر در شهرها و مناطق مهاجرپذیر، در کنار تخلیه مناطق دهاتی و کم‌برخوردار، نظم فضایی و تعادل توسعه‌ای کشور را مختل می‌کند (Ahmadi, 2022: 60). شناسایی این اختلالات و ارائه راهکارهایی برای کاهش نابرابری‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی در مناطق مختلف کمک کند. همچنین مهاجرت خارجی، به‌رغم چالش‌های متعدد، می‌تواند فرصتی برای تقویت اقتصاد از طریق انتقال ارز و دانش باشد، اما تاکنون سیاست‌های مؤثری برای بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها تدوین نشده است. این تحقیق در تلاش است تا خلأهای دانشی در این زمینه را پر کرده و راهبردهایی کاربردی پیشنهاد دهد.

از سوی دیگر، توجه به مهاجرت و ارتباط آن با توسعه پایدار، به دلیل تأثیر مستقیم بر اهداف توسعه‌ای نظیر کاهش فقر، بهبود کیفیت زندگی، و پایداری محیط‌زیست، از منظر سیاست‌گذاری بسیار حائز اهمیت است (Saddiqi1st et al, 2020). این تحقیق می‌تواند ابزار ارزشمندی برای تصمیم‌گیران و نهادهای اجرایی باشد تا از طریق سیاست‌های مهاجرتی بهتر، فشارهای موجود را کاهش دهند و از فرصت‌ها برای دستیابی به توسعه پایدار بهره ببرند. ضرورت این تحقیق از آنجا آشکار می‌شود که با استفاده از نظرات کارشناسان و نخبگان، می‌توان تصویری دقیق‌تر از چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از مهاجرت در افغانستان به دست آورد. نتایج این پژوهش می‌تواند مبنای علمی و عملی برای طراحی راهبردهایی باشد که هم به کاهش تبعات منفی مهاجرت و هم به ارتقای شاخص‌های توسعه پایدار در افغانستان کمک کند؛ بنابراین، تحلیل تأثیر مهاجرت بر توسعه پایدار در افغانستان نیازمند بررسی دقیق چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از آن است. این تحقیق باهدف شناسایی این چالش‌ها و ارائه راهبردهای کارآمد، می‌کوشد پاسخی علمی و عملی برای مدیریت بهتر مهاجرت و تقویت روند توسعه پایدار در این کشور بیابد.

اهداف تحقیق

الف) هدف کلی

شناسایی پیامدهای مهاجرت داخلی و خارجی بر توسعه پایدار در افغانستان و ارائه راهبردهای مؤثر برای مدیریت این پدیده.

ب) اهداف فرعی

1. تحلیل اجتماعی مهاجرت بر تعادل جمعیتی و کیفیت زندگی در مناطق دهاتی.
2. ارزیابی زیست‌محیطی مهاجرت بر پایداری منابع طبیعی و زیرساخت‌های شهری.
3. ارزیابی پیامدهای سرمایه انسانی مهاجرت در فرایندهای توسعه‌پایدار.
4. ارائه راهبردهای مؤثر برای کاهش پیامدهای منفی و بهره‌گیری از فرصت‌های مهاجرت در راستای توسعه پایدار.

سوالات تحقیق

الف) سؤال کلی

مهاجرت داخلی و خارجی چه پیامدهایی بر توسعه پایدار در افغانستان دارد و چه راهبردهایی برای مدیریت این پیامدها قابل پیشنهاد است؟

ب) سوالات فرعی

1. پیامدهای مهاجرت بر تعادل جمعیتی و کیفیت زندگی در مناطق دهاتی چیست؟
2. پیامدهای زیست‌محیطی مهاجرت بر پایداری منابع طبیعی و زیرساخت‌های شهری چیست؟
3. پیامدهای سرمایه انسانی مهاجرت در فرایندهای توسعه‌پایدار چیست؟
4. راهبردهای مؤثر برای کاهش پیامدهای منفی و بهره‌گیری از فرصت‌های مهاجرت در راستای توسعه پایدار کدام‌ها اند؟

پیشینه تحقیق

دهقان (1382) پژوهشی را با عنوان از فرار مغزها تا پدیده نو و ناشناخته مبادله مغزها انجام داده است. وی نخستین تأثیر فرار مغزها بر کشورهای کمتر توسعه یافته یا مبدأ مهاجران را اتلاف هزینه‌ها می‌داند و نیز با خروج مغزها از کشورهای در حال توسعه، افراد ناکارآمدها وارد صحنه عمل خواهند شد و خسارت‌های جبران ناپذیری بر کشور تحمیل می‌شود. چلبی و عباسی (1383) در مطالعه‌ای به تبیین جامعه‌شناختی پدیده جابه‌جایی نیروی کار ماهر در سطح بین‌الملل و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق در سطح خرد نشان می‌دهد که چهار متغیر سطح کیفی زندگی، آزادی، توسعه فرهنگی و درآمد؛ توان پیشگویی عضویت افراد را در دو گروه مهاجران و غیرمهاجران دارند. همچنین نتایج داده‌ها در سطح کلان نشان می‌دهد که تعیین‌کننده‌های اقتصادی، دموکراسی و نابرابری بر میزان جذب و دفع نیروی کار ماهر تأثیرگذار هستند. برای مدیریت این پدیده دو استراتژی حفظ و بازیافت نیروی کار ماهر را پیشنهاد نموده‌اند. جواهری و سراج زاده (1384) پژوهشی را با عنوان جلای وطن، بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان - دانشگاه‌های دولتی ایران به مهاجرت انجام داده‌اند. در این تحقیق نشان داده شده است که، متغیرهای پابندی به جامعه ملی و دینداری از عوامل بازدارند و نگرش انتقادی نسبت به شرایط کنونی و آینده از عوامل تشویق‌کننده به مهاجرت بوده است. طبیبی و همکاران (1390) در تحقیقی به منظور بررسی اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای مبدأ، فرار مغزها از 79 کشور در حال توسعه طی سال‌های 1990-2004م بررسی نموده است. نتایج نشان داده‌اند که اثر فرار مغزها بر انباشت سرمایه انسانی کشورهای مبدأ منفی و معنی‌دار بوده است. پورقاضی (1391) پژوهشی را با عنوان بررسی جامعه‌شناختی تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی-استان‌مازندران انجام داده‌است. این تحقیق نشان داده که فرصت‌های شغلی به عنوان جاذبه در کشورهای مهاجرپذیر و کم‌توجهی به پژوهش و جایگاه نخبگان به عنوان دافعه در کشور مبدأ بوده است. فروتن و

شیخ (1396) تحقیقی را در مورد تمایل دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به مهاجرت در خارج کشور انجام داده اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که، تمایل این دانشجویان به مهاجرت تابع متغیرهای همچون احساس امنیت، دینداری، هویت ملی و انگیزهای اقتصادی و شغلی است.

چارچوب مفهومی تحقیق

مهاجرت پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی شکل می‌گیرد و با واکنش‌های متنوعی همراه است. این ماهیت چندوجهی سبب شده است که تبیین مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت‌های داخلی، مستلزم بهره‌گیری از مدل‌ها و نظریه‌های مختلف در رشته‌های گوناگون باشد. بر اساس، اهداف و سوالات تحقیق حاضر برخی از نظریه‌ها برای حساسیت نظری تحقیق چنین بررسی می‌شوند: رویکرد ساختاری؛ این رویکرد معتقد است مهاجرت تنها بر اساس تصمیمات فردی توضیح داده نمی‌شود، بلکه عوامل اجتماعی و ساختاری مانند نابرابری‌های فضایی و تاریخی نقش اصلی را دارند. مهاجرت، پاسخی به ساختارهای ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی است که نابرابری توسعه‌ای بین مناطق را افزایش می‌دهد (Coleman, 2009: 2-3). در نظریه وابستگی نیز، مهاجرت را نتیجه نابرابری‌های ساختاری بین مناطق می‌داند. در این دیدگاه، توسعه‌نیافتگی مناطق مبدأ (مانند دهات) ناشی از وابستگی آنها به مناطق پیشرفته‌تر (مانند شهرها) است. مهاجرت، هم توسعه‌نیافتگی مناطق مهاجرفرست را تشدید و هم نارضایتی در مناطق مهاجرپذیر را افزایش می‌دهد (Petras, 1981).

رویکرد اقتصادی در تحلیل مهاجرت، بر مفاهیمی چون هزینه و فایده، تفاوت‌های منطقه‌ای، و تأثیرات خانوادگی تمرکز دارد. نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، یکی از نظریه‌های کلیدی این رویکرد، مهاجرت را فرایندی برای ایجاد تعادل جغرافیایی در بازار کار می‌داند. در سطح کلان، این نظریه بر این باور است که اختلاف در عرضه و تقاضای نیروی کار بین مناطق محرک اصلی مهاجرت است (Massey et al., 1993). در سطح خرد نیز این نظریه بر مدل انتخاب عقلانی تأکید دارد؛ یعنی مهاجرت به‌عنوان تصمیمی منطقی مبتنی بر ارزیابی هزینه‌ها و منافع توسط فرد مهاجر انجام می‌شود. نظریه اقتصاد جدید یا اقتصاد خانوار، جنبه‌ای تکمیلی از رویکرد اقتصادی را ارائه می‌دهد. این نظریه مهاجرت را نه صرفاً تصمیمی فردی بلکه تصمیمی خانوادگی می‌داند. در این دیدگاه، خانواده به‌عنوان یک واحد اقتصادی، منابع خود را سازمان‌دهی می‌کند تا یکی از اعضایش را برای بهبود رفاه خانوادگی مهاجرت دهد. این تصمیم اغلب با هدف مدیریت ریسک‌های اقتصادی، دسترسی به منابع درآمدی متنوع و افزایش امنیت مالی اتخاذ می‌شود. در نتیجه، مهاجر به‌عنوان نماینده خانواده عمل کرده و از طریق ارسال حواله‌های مالی، به ارتقای شرایط اقتصادی خانواده کمک می‌کند (Bircan et al., 2020). به‌طور کلی، نظریه‌های اقتصادی مهاجرت، چه در سطح کلان با تأکید بر عوامل ساختاری و چه در سطح خرد با تمرکز بر رفتارهای فردی و خانوادگی، به درک بهتر پویایی‌های مهاجرت کمک می‌کنند. این رویکردها امکان تحلیل عمیق‌تری از انگیزه‌ها و پیامدهای مهاجرت را فراهم کرده و ابزارهای مفیدی برای سیاست‌گذاری در اختیار می‌گذارند.

از سوی دیگر، جانسون، در طرح الگوی جهان‌گرا و بین‌المللی مهاجرت معتقد است که در این الگو فرار مغزها منعکس‌کننده بازار بین‌المللی برای جذب و تقویت سرمایه انسانی است. بر اساس این الگو، سرمایه انسانی از مناطق با بازدهی ضعیف به مناطق دارای بازدهی بالا انتقال پیدا می‌کند و این پدیده سرشار از سود برای کشورهای مقصد و عامل برای افزایش تولید جهانی است (ملکشاهی و همکاران، 1400: 273-274). نظریه جهانی‌شدن و کم‌رنگ‌شدن مرزهای سیاسی و بین‌المللی؛ این نظریه تأکید دارد که با افزایش پدیده‌های جهانی و گسترش فرایند جهانی‌شدن؛ افراد به مناطق و مکان‌های جاذبه‌های بهتر دارد جذب شده و یک نوع جهان‌وطنی شکل می‌گیرد (قاسمی اردهانی، 1392: 274). نظریه دافعه-جاذبه، این نظریه مهاجرت را نتیجه تعامل دو نیروی اصلی می‌داند: دافعه‌ها در مبدأ (مانند فقر، ناامنی و فقدان فرصت‌ها) که افراد را به ترک محل زندگی وادار می‌کند و جاذبه‌ها در مقصد (مانند

فرصت‌های شغلی یا شرایط بهتر زندگی) که مهاجران را جذب می‌کند. این ایده ابتدا توسط راونشتاین (1885) مطرح شد و بعدها اورت لی (1966) آن را توسعه داد. لی تأکید کرد که مهاجرت نه تنها به عوامل مبدأ و مقصد بستگی دارد، بلکه عوامل فردی و موانع مسیر نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (Gu et al, 2020). نظریه محرومیت نسبی، این نظریه، مهاجرت را پاسخی به احساس محرومیت در مقایسه با دیگران می‌داند. افراد یا خانوارها، زمانی که در مبدأ به اهداف باارزش خود دست نمی‌یابند و تصور می‌کنند که منابع لازم برای رفع محرومیت در مقصد وجود دارد، مهاجرت می‌کنند. در این نظریه، محرومیت نسبی، نیروی اصلی مهاجرت است (Massey et al, 1993).

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش، یک تحقیق کیفی و میدانی است که ناطلاعات آن با ابزار مصاحبه‌های عمیق، گردآوری گردیده، و سپس کدگذاری در محور تم‌ها و مضامین انجام شده است. جامعه هدف این تحقیق، استادان، کارشناسان و نخبگان جامعه افغانستان بوده است. نمونه‌گیری بر اساس اطلاعات عمومی و هدفمند انجام شد و تا اشباع نظری با 12 تن از جامعه هدف مصاحبه‌ها ادامه یافته است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس روش تحلیل مضمون (تحلیل تماتیک) بوده است. تحلیل مضمون، یکی از روش‌های کیفی است که واحد تحلیل در آن بیشتر یک کلمه یا اصطلاح است. در این روش، به شناخت بافت داده‌ها و توضیح ایده‌های ضمنی و صریح تمرکز می‌شود. این روش به چارچوب نظری از قبل تعیین شده وابسته نیست و روشی است که هم برای بیان واقعیت و هم برای تبیین آن به‌کار می‌رود. پایایی و روایی این پژوهش نیز براساس الگوی لینکلن و گیوبا (1985) با اعتباربخشی، انتقال‌پذیری و صحت‌پذیری ارزیابی شده است.

یافته‌ها

پیامدهای مهاجرت بر تعادل جمعیتی و کیفیت زندگی در مناطق دهاتی

مهاجرت یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که تأثیرات قابل‌توجهی بر ساختارهای جمعیتی و کیفیت زندگی در مناطق دهاتی افغانستان داشته است. کاهش جمعیت فعال در این مناطق یکی از پیامدهای مهم مهاجرت است. مهاجرت نیروی کار به شهرها یا کشورهای دیگر، اغلب موجب شده که ترکیب سنی و جنسی جمعیت در روستاها به هم بخورد. این پدیده باعث شده افراد مسن‌تر و زنان بخش عمده‌ای از جمعیت باقی‌مانده را تشکیل دهند که به نوبه خود بر توان تولیدی و اقتصادی این مناطق دهاتی تأثیر منفی می‌گذارد. مهاجرت همچنین کیفیت زندگی در روستاها را تحت تأثیر قرار داده و با کاهش نیروی کار و کاهش سرمایه‌های انسانی، بسیاری از روستاها دچار رکود اقتصادی شده‌اند. از سوی دیگر، کمبود خدمات عمومی به دلیل کاهش درآمدهای محلی و کاهش تقاضا برای خدمات، کیفیت زندگی را پایین می‌آورد. این عوامل منجر به تشدید چرخه فقر و افزایش وابستگی مناطق دهاتی به کمک‌های خارجی یا حمایت‌های دولتی شده‌اند. از دست دادن نیروی کار و رفتن اعضای خانواده‌ها به معنی کاهش تعاملات اجتماعی، کاهش سطح سرمایه اجتماعی و بروز چالش‌های اجتماعی مانند شکاف نسلی و کاهش همبستگی اجتماعی نیز تلقی شده است. این عوامل بر پایداری و انسجام اجتماعی روستاها نیز تأثیر منفی گذاشته و روند توسعه اجتماعی و اقتصادی که از فرایندهای اساسی توسعه‌یابدار شمرده می‌شود، را مختل کرده است. چنانچه در جدول (1) که گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین بدست‌آمده از مصاحبه‌های عمیق مرتبط با این موضوع ارائه شده، بیانگر این چالش‌ها در فرایندهای توسعه‌یابدار است.

جدول شماره (1)

گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با پیامدهای مهاجرت در تعادل جمعیتی و کیفیت زندگی مناطق دهاتی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفهوم	گزاره‌های مهم کلامی
کاهش پایداری اجتماعی-محیطی مناطق دهاتی	کاهش توان اقتصادی در مناطق دهاتی	کاهش نیروی انسانی	مهاجرت از دهات باعث کاهش نیروی کار فعال شده است
		کاهش تولیدات محلی	تخلیه دهات منجر به کاهش تولیدات زراعتی شده است
		کاهش نیروی کار تخصصی	کمیود نیروی کار در دهات باعث کاهش کیفیت خدمات زراعتی و مالداري شده است
		ضعف رقابت اقتصادی	کاهش جمعیت فعال در دهات موجب کاهش رقابت‌پذیری تولیدات محلی در بازارهای شهری شده است.
	تغییر ساختار جمعیتی	کاهش نقش تولیدی	کاهش جمعیت دهاتی موجب افت نقش اقتصادی دهات در اقتصاد ملی شده است.
		سالمند شدن جمعیت	مهاجرت جوانان به شهرها و خارج از کشور سبب افزایش جمعیت سالمندان در مناطق دهاتی شده است.
		انتقال مسئولیت به سالمندان	خروج نیروی کار جوان باعث انتقال مسئولیت‌ها به افراد سالمند در دهات شده است.
	کاهش ظرفیت‌های محلی	به هم خوردن تعادل جنسیتی	افزایش مهاجرت مردان سبب از بین رفتن تعادل جنسیتی شده است
		کاهش خدمات عمومی	کاهش جمعیت دهات سبب تعطیلی بعضا خدمات عمومی شده است.
		کاهش جذب سرمایه	مهاجرت باعث کاهش سرمایه‌گذاری در مناطق دهاتی شده است.
		کاهش مشارکت اجتماعی	نبود نیروی انسانی کافی در دهات به کاهش مشارکت در طرح‌های توسعه اجتماعی منجر شده است.
		کاهش تعاملات فرهنگی	کاهش جمعیت دهاتی منجر به محدودیت در برگزاری مراسم و جشن‌های جمعی شده است.
		کاهش نقش رهبران	مهاجرت منجر به کاهش تعداد رهبران محلی و افراد تأثیرگذار در جوامع دهاتی شده است.
		فرار مغزها	مهاجرت افراد تحصیل‌کرده، توانایی برنامه‌ریزی محلی را کاهش داده است.
		کاهش حس تعلق	خروج مهاجران باعث کاهش حس تعلق به روستا در میان ساکنان باقی‌مانده شده است.
	کاهش همبستگی اجتماعی	فاصله نسلی	افزایش مهاجرت منجر به کاهش ارتباط بین نسل‌ها در دهات شده است.
		قطع ارتباطات خانوادگی	مهاجرت باعث از بین رفتن ارتباطات خانوادگی گسترده در دهات شده است.
		کاهش تعاملات اجتماعی	تخلیه دهات باعث کاهش مشارکت‌های اجتماعی شده است.

کاهش جمعیت در دهات به از بین رفتن سنت‌ها و آداب و رسوم محلی منجر شده است.	از بین رفتن فرهنگ محلی	
مهاجرت باعث افزایش احساس انزوا در افراد باقی‌مانده در دهات شده است.	انزوای اجتماعی	کاهش کیفیت زندگی
کاهش تراکم جمعیت در برخی مناطق دهاتی سبب احساس ناامنی اجتماعی در میان ساکنان شده است.	افزایش ناامنی اجتماعی	
مهاجرت منجر به کاهش جمعیت مولد و افزایش وابستگی اقتصادی در دهات شده است.	افزایش جمعیت وابسته	افزایش فقر در دهات
مهاجرت مداوم، اختلاف طبقاتی بین شهر و روستا را افزایش داده است.	گسترش شکاف طبقاتی	
تمرکز مهاجران در شهرها باعث کاهش فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی در دهات شده است.	تمرکز منابع در شهر	

کاهش پایداری اجتماعی-محیطی مناطق دهاتی در افغانستان

کاهش پایداری اجتماعی-محیطی وضعیتی است که در آن جوامع محلی توانایی خود را در حفظ و توسعه شرایط زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی از دست می‌دهند. این مفهوم بر تعامل میان عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تأکید دارد و نشان‌دهنده تأثیرات مخربی است که عواملی چون مهاجرت می‌توانند بر جوامع محلی داشته باشند. در مناطق دهاتی افغانستان، مهاجرت به‌عنوان یکی از دلایل کلیدی کاهش پایداری اجتماعی-محیطی مطرح است. این پدیده باعث تغییر ساختار جمعیتی، تضعیف همبستگی اجتماعی، کاهش توان اقتصادی و افت کیفیت زندگی شده و چرخه‌ای از مشکلات را ایجاد کرده است. در ادامه، هر یک از مضامین فرعی مرتبط با این مفهوم، با توضیح بیشتر و نقل قول‌های مستقیم از مشارکت‌کنندگان تحلیل می‌شود.

با این حال، مهاجرت نیروی کار فعال، به‌ویژه جوانان، اقتصاد دهات را فلج کرده است. بخش‌های زراعتی و مالدارانی که ستون اقتصادی مناطق دهاتی به شمار می‌آیند، به دلیل کمبود نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری با کاهش بهره‌وری مواجه شده‌اند. از دست رفتن فرصت‌های درآمدزایی، فشار اقتصادی سنگینی بر خانواده‌های باقی‌مانده وارد کرده است. چنانچه مشارکت‌کننده (شماره 3) معتقد است که:

«قبل از اینکه جوان‌ها از روستا بروند، وضع زندگی خیلی بهتر بود. همه با هم کار می‌کردند و درآمدی بهتری داشتند. اما حالا زمین‌ها بی‌استفاده مانده و چیزی برای فروش ندارند. خانواده‌هایی که مانده‌اند، فقط برای زنده ماندن تلاش می‌کنند.»

با این وجود، با مهاجرت گسترده جوانان، به‌ویژه مردان، ترکیب سنی و جنسی در روستاها دچار تغییرات عمیقی شده است. این تغییرات باعث شده که افراد مسن و زنان مسئولیت بیشتری در امور اقتصادی و اجتماعی بر عهده بگیرند. این دگرگونی ساختاری فشار مضاعفی بر جوامع محلی وارد کرده و توان آن‌ها برای مقابله با چالش‌ها را کاهش داده است. چنانچه مشارکت‌کننده (شماره 7) گفته است که:

«اکنون در روستای ما بیشتر افراد پیر و زنان مانده‌اند. همه جوان‌ها به دنبال کار رفته‌اند. زندگی بدون آن‌ها سخت شده است؛ هیچ‌کسی برای کمک به زراعتی یا حتی انجام کارهای روزانه نیست. به‌نظر می‌رسد روستا دیگر روستا نیست.»

همچنین، مهاجرت افراد تحصیل کرده و با مهارت از روستاها، ظرفیت‌های محلی برای ارائه خدمات، تولید محصولات و توسعه زیرساخت‌ها را کاهش داده است. این کاهش نه تنها توسعه پایدار را مختل کرده بلکه دسترسی به خدمات ضروری را نیز دشوارتر کرده است. طوری که مشارکت‌کننده (شماره 5) بیان کرده است که:

«پیش از مهاجرت‌ها، ما در روستا امکانات بیشتری داشتیم. حتی یک کلینیک کوچک داشتیم که الان بسته شده، چون داکتر و دوا نیست. معلم‌های مکت هم کم شده‌اند. انگار همه چیز در حال از بین رفتن است و دیگر امیدی به بهتر شدن نیست.»

از سوی دیگر، مهاجرت خانواده‌ها و جوانان از روستاها، روابط اجتماعی و شبکه‌های حمایتی را که در گذشته یکی از نقاط قوت این جوامع بود، تضعیف کرده است. این کاهش همبستگی اجتماعی، جوامع را در برابر بحران‌ها آسیب‌پذیرتر کرده و تعاملات اجتماعی را محدود ساخته است. چنانکه مشارکت‌کننده (شماره 10) معتقد است که:

«در گذشته، مردم روستا همیشه در کنار هم بودند. اگر کسی مشکلی داشت، همه کمک می‌کردند. اما حالا بسیاری از خانواده‌ها رفته‌اند و آن روحیه همکاری و حمایت کم شده است. ما دیگر مثل قبل احساس اتحاد نمی‌کنیم.»

این در حالی است که؛ افزایش فقر، نبود خدمات، و کاهش تعاملات اجتماعی منجر به افت کیفیت زندگی در دهات شده است. بسیاری از خانواده‌ها برای دسترسی به خدمات اولیه، مانند درمان و آموزش، با مشکلات جدی مواجه هستند و زندگی در روستا به یک چالش بزرگ تبدیل شده است. به نقل از مشارکت‌کننده (شماره 12) که گفته است:

«زندگی در روستا روز به روز سخت‌تر می‌شود. از روستایی خود خبر دارم که مردم برای خرید چیزهای ساده باید به شهر می‌روند، چون هیچ دکانی در روستا نیست.. شرایط زندگی خیلی بد شده است.»

در نهایت این که؛ مهاجرت نیروی کار و کاهش منابع اقتصادی باعث افزایش فقر در روستاها شده است. این فقر گسترده، خانواده‌ها را در شرایطی قرار داده که حتی تأمین نیازهای اولیه نیز دشوار شده است. چنانچه مشارکت‌کننده (شماره 9) بیان داشته است که:

«وقتی جوان‌ها رفتند، درآمد خانواده‌ها هم از بین رفته است. مردم ما قبلاً از زمین و گله‌های شان تأمین معیشت و زندگی می‌کردند، ولی حالا هیچ درآمدی ندارند و حتی برای خرید غذا هم مشکل دارند. خشکسالی و مهاجرت همه را متاثر کرده....»

این اطلاعات نشان می‌دهد که کاهش پایداری اجتماعی-محیطی چگونه بر ابعاد مختلف زندگی در مناطق دهاتی افغانستان تأثیر گذاشته است و این خود بر فرایندهای توسعه‌ی پایدار در این کشور چالش مهم تلقی می‌شود.

پیامدهای زیست‌محیطی مهاجرت بر پایداری منابع طبیعی و زیرساخت‌های شهری

مهاجرت، چه به صورت داخلی و چه بین‌المللی، تأثیرات گسترده‌ای بر منابع طبیعی و زیرساخت‌های شهری در افغانستان دارد. مهاجرت داخلی، به‌ویژه از روستاها به شهرها، فشار قابل‌توجهی بر منابع محدود شهری، از جمله آب، زمین و هوا وارد می‌کند. این جابجایی‌ها باعث کاهش بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در مناطق دهاتی و افزایش بار محیطی در مناطق شهری شده است. مهاجرت از مناطق دهاتی به شهرها سبب کاهش بهره‌وری پایدار منابع طبیعی، مانند زمین‌های زراعتی و منابع آب، شده است. زمین‌های زراعتی بدون مدیریت و نیروی کار کافی به حال خود رها می‌شوند و در نتیجه، این منابع از بین می‌روند یا کارایی خود را از دست می‌دهند. از سوی دیگر، در شهرها تقاضا برای آب و

انرژی افزایش می‌یابد و این امر موجب تخلیه سریع‌تر منابع طبیعی می‌شود. از سوی دیگر، افزایش جمعیت شهری، که اغلب ناشی از مهاجرت است، زیرساخت‌های شهری مانند شبکه‌های آبرسانی، تصفیه فاضلاب، و سیستم‌های حمل‌ونقل را تحت فشار قرار داده است. شهرهای افغانستان، که بسیاری از آن‌ها برای ظرفیت جمعیتی محدود طراحی شده‌اند، توانایی پاسخگویی به این رشد سریع جمعیت را ندارند. این کمبود ظرفیت منجر به کاهش کیفیت خدمات شهری و آلودگی بیشتر محیط‌زیست می‌شود. همچنین، با افزایش جمعیت در مناطق شهری، تولید زباله‌های خانگی و صنعتی افزایش یافته است. عدم وجود سیستم‌های مدیریت کارآمد زباله و فاضلاب در شهرهای افغانستان موجب آلودگی خاک، آب‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها شده است. علاوه بر این، مصرف سوخت‌های فسیلی برای گرمایش و حمل‌ونقل، باعث افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی هوا شده است. در مجموع، پیامدهای زیست‌محیطی مهاجرت در افغانستان به صورت چرخه‌ای از تخریب منابع طبیعی و فشار بر زیرساخت‌های شهری ظاهر می‌شود. این مسئله نه تنها بر پایداری منابع طبیعی بلکه بر کیفیت زندگی مردم و به ویژه بر توسعه پایدار تأثیر منفی دارد. گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین بدست آمده از مصاحبه‌های عمیق مرتبط با این موضوع در جدول (2) ملاحظه می‌گردد.

جدول شماره (2)

گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با پیامدهای زیست محیطی و زیرساختی مهاجرت

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفهوم	گزاره‌های مهم کلامی
تهدید زیست‌محیطی و ناپایداری زیرساختی	افزایش فشار بر زیرساخت‌های اساسی	فشار بر زیرساخت‌های شهری	افزایش تراکم جمعیت در مناطق شهری مهاجرپذیر
		توسعه نامتناسب زیرساخت‌ها	توسعه زیرساخت‌های ناکافی در مناطق مهاجرپذیر
		کاهش ظرفیت خدمات عمومی	فشار بر شبکه‌های آب و برق به دلیل افزایش جمعیت
	تهدید پایداری منابع طبیعی	آلودگی منابع طبیعی	کاهش کیفیت آب و آلودگی منابع آبی به دلیل افزایش مصرف
		بهره‌برداری بی‌رویه از منابع تخلیه آب‌های زیرزمینی	بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی توسط مهاجران
		توسعه ناموزون شهری	کاهش منابع آب زیرزمینی به دلیل برداشت بی‌رویه
	نابسامانی در مدیریت شهری	تخریب اراضی زراعتی	رشد غیرمنظم شهرها و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی
		توسعه سکونتگاه‌های پرخطر	تغییر کاربری زمین‌های زراعی برای احداث شهرک‌های مسکونی
		ناتوانی در مدیریت پسماند	رشد سکونتگاه‌های حاشیه‌ای در مناطق با خطرات زیست‌محیطی بالا مانند سیلاب‌خیزها
	تهدید محیط زیست شهری	کاهش کارایی شبکه‌های فاضلاب	افزایش تولید زباله و کاهش کارایی سیستم‌های دفع پسماند
		تخریب فضای سبز شهری	افزایش فشار بر سیستم‌های دفع فاضلاب شهری در اثر جمعیت بیشتر
			کاهش سرانه فضای سبز در شهرهای مهاجرپذیر

افزایش ترافیک و آلودگی هوا در مناطق پرجمعیت	مشکلات حمل و نقل و آلودگی	آلودگی زیست محیطی
افزایش مصرف سوخت های فسیلی و تولید گاز های گلخانه ای	تغییرات آب و هوایی	
افزایش ریزگردها و آلودگی هوا به دلیل کاهش پوشش گیاهی طبیعی	تخریب پوشش گیاهی	
تخریب جنگل ها و زمین های زراعتی برای ایجاد سکونتگاه های جدید	تخریب اکوسیستم های طبیعی	کاهش کیفیت منابع طبیعی
کاهش تنوع زیستی در اثر توسعه های نامنظم	از بین رفتن زیستگاه ها	
تخریب حیات وحش در اثر ساخت و ساز های غیرمجاز در مناطق حاشیه ای	نابودی زیستگاه های طبیعی	
کاهش دسترسی به منابع انرژی پایدار	افزایش مصرف انرژی	کاهش منابع انرژی پایدار
کاهش منابع انرژی تجدیدپذیر در اثر بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی	فشار بر منابع تجدیدپذیر	
تغییر مسیر رودخانه ها برای تأمین نیاز های آب مهاجران	دخالتهای انسانی در چرخه طبیعی	
کاهش سرمایه گذاری در پروژه های زیست محیطی به دلیل تمرکز بر تأمین نیاز های مهاجران	اولویت گذاری اقتصادی اشتباه	
ایجاد شکاف های اجتماعی و زیست محیطی بین مناطق مهاجرپذیر و مهاجر فرست	نابرابری توسعه ای	

تهدید زیست محیطی و ناپایداری زیرساختی

«تهدید زیست محیطی و ناپایداری زیرساختی» به مجموعه ای از چالش های مرتبط با تخریب منابع طبیعی، آلودگی محیط زیست، و ناکارآمدی زیرساخت های اساسی ناشی از مهاجرت و افزایش جمعیت اشاره دارد. این تهدیدها معمولاً زمانی شدت می یابند که فشار بیش از حد بر منابع طبیعی و زیرساخت های موجود در یک منطقه وارد شود، بدون آنکه ظرفیت های لازم برای مدیریت این فشارها وجود داشته باشد. در مناطق افغانستان، این مفهوم در دو جنبه اصلی تجلی می یابد: از یک سو، منابع طبیعی مانند آب، زمین، و جنگل ها در مناطق و اطراف شهرها تحت تأثیر بهره برداری بی رویه و تخریب قرار می گیرند؛ از سوی دیگر، زیرساخت های اساسی مانند شبکه های آبرسانی، جاده ها، و سیستم های درمانی به دلیل کمبود سرمایه گذاری، مدیریت ناکافی و افزایش تقاضا فرسوده می شوند. این وضعیت در نهایت موجب کاهش کیفیت زندگی، آلودگی گسترده محیط زیست، و افزایش آسیب پذیری جوامع می شود.

با این حال، افزایش مهاجرت داخلی باعث فشار بیش از حد بر زیرساخت های اساسی شده است. جاده ها، سیستم های درمانی، و شبکه های آبرسانی در مناطق دهاتی که برای جمعیت محدود طراحی شده اند، به دلیل استفاده بیش از حد دچار فرسایش و ناکارآمدی می شوند. یکی از مشارکت کنندگان (شماره 3) توضیح داد:

«در روستای ما، به دلیل افزایش جمعیت، لوله های آب دیگر نمی توانند فشار کافی را تأمین کنند. مردم مجبورند ساعت ها منتظر بمانند تا شاید کمی آب بگیرند. جاده ها هم

وضع بدتری دارند؛ بارندگی‌های زیاد و تردد بیشتر ماشین‌ها باعث شده‌اند جاده‌ها تقریباً غیرقابل استفاده شوند.»

همچنین، منابع طبیعی مانند آب و زمین‌های زراعتی تحت فشار قرار گرفته‌اند. بهره‌برداری بی‌رویه و بدون برنامه‌ریزی از این منابع موجب تخریب سریع و کاهش کارایی آن‌ها شده است. مشارکت‌کننده‌ای دیگر (شماره 6) بیان کرد:

«رودخانه‌ای که سال‌ها منبع اصلی آب زراعت بود، دیگر جریان ندارد. مردم بیش از حد از آن استفاده کرده‌اند و حالا دیگر چیزی باقی نمانده است. این مشکل زندگی بسیاری از دهقانان را نابود کرده است.»

از سوی دیگر، افزایش جمعیت مهاجر در روستاها باعث ایجاد اختلال در مدیریت شهری شده است. کمبود منابع مالی و نیروی انسانی برای ارائه خدمات اساسی یکی از مهم‌ترین مشکلات در این زمینه است. یکی از مدیران محلی (مصاحبه شماره 9) اشاره کرد:

«ما اصلاً توان مدیریت این تعداد جمعیت را نداریم. منابعی که داریم بسیار محدود است و وقتی تقاضا بیشتر از ظرفیت شود، هیچ‌کس نمی‌تواند پاسخگوی نیازها باشد.»

همچنین، افزایش جمعیت مهاجر از مناطق دهاتی به تخریب محیط‌زیست شهری منجر شده است. فضای سبز به مناطق مسکونی تبدیل شده و زباله‌های رها شده محیط را آلوده کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان (شماره 11) گفت:

«منطقه ما قبلاً پر از درخت بود، اما حالا به خاطر ساخت خانه‌های جدید و جاده‌سازی، دیگر چیزی از آن باقی نمانده است. مردم حتی زباله‌های خود را در حاشیه سرک خالی می‌کنند.»

آلودگی هوا، آب و خاک یکی دیگر از پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از مهاجرت است. استفاده بی‌رویه از سوخت‌های فسیلی و دفع نامناسب زباله‌ها از عوامل اصلی این مشکل هستند. یکی از دیگر مصاحبه‌شوندگان (شماره 2) بیان کرد:

«بود موثرها و آتش‌زدن زباله‌ها زندگی را سخت کرده است. حتی در آب آشامیدنی ما گاهی بوی تیل می‌آید.»

منابع طبیعی مانند خاک و جنگل‌ها به دلیل بهره‌برداری نامناسب دچار افت کیفیت شده‌اند. این امر تأثیر مستقیمی بر زراعت و معیشت مردم گذاشته است. یکی از مشارکت‌کنندگان (شماره 8) گفت:

«زمین‌های زراعتی دیگر حاصلخیزی ندارند. مردم از کودهای شیمیایی بیش از حد استفاده کرده‌اند و خاک‌ها کاملاً فرسوده شده‌اند.»

پیامدهای سرمایه انسانی مهاجرت در فرایندهای توسعه پایدار در افغانستان

مهاجرت، به‌ویژه در قالب مهاجرت نیروی کار ماهر و متخصص، تحصیل‌یافته و نخبه تأثیر قابل‌توجهی بر سرمایه انسانی در افغانستان داشته است. این پدیده باعث شده تا کشور با کاهش نیروی کار ماهر و متخصص مواجه شود که مستقیماً بر پیشبرد فرایندهای توسعه پایدار تأثیر می‌گذارد. با خروج نیروهای تحصیل‌کرده و دارای مهارت‌های حرفه‌ای، بخش‌های کلیدی مانند آموزش، درمان، و صنعت با کمبود شدید نیروی انسانی روبه‌رو شده‌اند. این کمبود توانایی اجرای پروژه‌های توسعه‌ای و ارائه خدمات اساسی را به شدت کاهش داده است. بسیاری از جوانان به دنبال فرصت‌های بهتر در خارج از کشور، قابلیت‌های خود را از دسترس اقتصاد داخلی خارج کرده‌اند. این وضعیت در بلندمدت منجر به عقب‌ماندگی فناوری، کاهش ظرفیت‌های تولیدی و افزایش وابستگی به کمک‌های خارجی خواهد شد.

همچنین، مهاجرت نیروی کار بر توزیع نابرابر سرمایه انسانی در مناطق مختلف کشور نیز تأثیر گذاشته است. مناطق محروم و روستایی بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، زیرا نیروی کار ماهر بیشتر از این مناطق به شهرها یا کشورهای خارجی مهاجرت می‌کند. این عدم تعادل جمعیتی و مهارتی در سطح ملی، توسعه پایدار و متوازن کشور را به چالش می‌کشد. گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین بدست آمده از مصاحبه‌های عمیق مرتبط با این موضوع در جدول (3) ارائه شده است.

جدول شماره (3)

گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با پیامدهای سرمایه انسانی مهاجرت

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفهوم	گزاره‌های مهم کلامی
توانایی در توسعه انسانی	کاهش ظرفیت‌های ملی	فرار مغزها	خروج نیروی کار متخصص باعث کاهش ظرفیت علمی و فنی کشور شده است.
		اختلال در تأمین منابع انسانی	مهاجرت گسترده نیروی انسانی باعث اختلال در زنجیره تأمین نیروی انسانی در سازمان‌ها شده است.
		کاهش فعالیت‌های پژوهشی	مهاجرت نخبگان علمی باعث کاهش پژوهش‌های کاربردی در کشور شده است.
	ضعف در پیشرفت صنعتی	کاهش نوآوری در صنایع	مهاجرت دانش‌آموختگان به خارج باعث کاهش نوآوری در صنایع محلی شده است.
		کاهش رقابت‌پذیری	خروج نیروی کار ماهر باعث کاهش رقابت‌پذیری در بازارهای بین‌المللی شده است.
		کمبود نیروی کار ماهر	مهاجرت باعث کاهش تعداد نیروهای ماهر در صنایع مهم می‌شود.
	آسیب به زیرساخت‌های آموزشی	تضعیف سیستم آموزشی	کاهش تعداد اساتید دانشگاه‌ها و معلمان مدارس در اثر مهاجرت
		تضعیف موقعیت علمی	مهاجرت مداوم نخبگان باعث تضعیف موقعیت علمی دانشگاه‌های افغانستان شده است.
	افزایش وابستگی خارجی	وابستگی به نیروی انسانی خارجی	خروج متخصصان به کشورهای همسایه، وابستگی کشور به متخصصان خارجی را افزایش داده است.
		وابستگی اقتصادی خارجی	وابستگی خانواده‌ها به درآمد مهاجران باعث افزایش وابستگی اقتصادی به خارج از کشور شده است.

کاهش ظرفیت‌های توسعه زیرساختی	کاهش بهرهوری زراعتی	مهاجرت نیروی انسانی از دهات به شهرها باعث کاهش نیروی کار زراعتی شده است.
	کاهش نیروی خدماتی	مهاجرت نیروی انسانی با تحصیلات پایین باعث کاهش نیروی کار در بخش‌های خدماتی شده است.
	کمبود نیروی جوان	مهاجرت نیروی کار باعث کاهش نیروی جوان برای پیشبرد پروژه‌های عمرانی شده است.
کاهش بهرهوری نیروی انسانی	کاهش انگیزه کاری	کاهش انگیزه در نیروی کار باقی‌مانده به دلیل مشاهده فرصت‌های بهتر برای مهاجرت
	افزایش فشار کاری	افزایش فشار کاری بر نیروی باقی‌مانده در کشور در اثر مهاجرت
	عدم رقابت‌پذیری	مهاجرت گسترده نیروی انسانی به کشورهای خارج موجب افزایش فاصله توسعه‌یافتگی شده است.

ناتوانی در توسعه انسانی

ناتوانی در توسعه انسانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن کشورها یا جوامع به دلیل از دست دادن سرمایه انسانی، نیروی کار ماهر، یا امکانات مناسب برای آموزش و پیشرفت، در دستیابی به اهداف توسعه‌ای خود با موانع اساسی مواجه می‌شوند. این تهدید به‌ویژه در کشورهایی مانند افغانستان که با مهاجرت گسترده نیروی کار و محدودیت‌های اقتصادی روبرو هستند، برجسته‌تر است. در افغانستان، مهاجرت نیروی کار ماهر و متخصص و نخبه به خارج از کشور به دلیل شرایط ناپایدار اقتصادی و مشکلات دیگر، باعث کاهش شدید ظرفیت‌های انسانی شده است. از دست دادن این نیروی انسانی علاوه بر تأثیر مستقیم بر توانایی‌های توسعه‌ای کشور، به تضعیف زیرساخت‌های حیاتی مانند آموزش و صنعت منجر شده و وابستگی بیشتر به منابع خارجی را ایجاد کرده است. مناطق دهاتی که بیشترین آسیب را از این مهاجرت می‌بینند، در دستیابی به اهداف توسعه‌ای پایدار عقب‌مانده‌تر می‌شوند.

با مهاجرت نیروی کار ماهر، ظرفیت‌های ملی در حوزه‌های کلیدی مانند مدیریت، آموزش، و خدمات کاهش یافته است. این وضعیت موجب شده است که افغانستان نتواند به‌طور مؤثر از منابع داخلی خود استفاده کند و برنامه‌های توسعه‌ای را به اجرا درآورد. به نقل‌قول از مشارکت‌کننده شماره 3:

«ما متخصصانی داشتیم که در ساخت و نگهداری پروژه‌های محلی بسیار کمک می‌کردند. اما حالا که مهاجرت کرده‌اند، ما باید برای هر پروژه‌ای به خارجی‌ها وابسته باشیم یا مجبور پرورش متخصصان جدید باشیم. این باعث شده کارها با مشکل پیش برود.»

همچنین، یکی از پیامدهای عمده مهاجرت نیروی کار ماهر، تأثیر منفی بر رشد و پیشرفت صنعت در افغانستان است. کارگران متخصص در حوزه‌هایی مانند معدن‌کاری، تولید، و صنایع کوچک روستایی به دلیل نبود فرصت‌های مناسب شغلی به کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند. طوریکه مشارکت‌کننده شماره 6 معتقد است:

«وقتی نیروی کار ماهر برای دستمزدهای بهتر به خارج می‌روند، کارخانه‌های کوچک ما تعطیل می‌شوند. ما در حال از دست دادن فرصت‌های بزرگ برای رشد صنعتی هستیم.»

از سوی دیگر، مهاجرت استادان و متخصصان آموزشی به کشورهای دیگر موجب کاهش کیفیت آموزش شده است. به نقل قول از مشارکت‌کننده شماره 8:

«در پوهنتون ما قبلاً اساتیدی با درجه دکترا و ماستری بودند اما حالا همه به ایران یا پاکستان یا دیگر کشورها رفته‌اند. بدون آن‌ها، کیفیت آموزش خیلی پایین آمده است.»

با کاهش نیروی متخصص و ماهر، افغانستان بیشتر به کمک‌های خارجی برای تأمین نیازهای خود وابسته شده است. این وابستگی نه تنها استقلال اقتصادی کشور را تهدید می‌کند بلکه فرصت‌های بومی‌سازی توسعه را نیز محدود کرده است. چنانکه مشارکت‌کننده شماره 4 گفته است:

«ما حتی برای کارهای ساده باید به دیگران مراجعه کنیم. این باعث شده که خودمان توانایی انجام هیچ‌چیزی را نداشته باشیم.»

همچنین مهاجرت کارگران ماهر به شدت بر پروژه‌های زیرساختی، از جمله راهسازی، ساخت پل‌ها، و نگهداری سیستم‌های آبرسانی تأثیر گذاشته است. مناطق دهاتی به دلیل نبود نیروی کار، از توسعه زیربنایی بازمانده‌اند. مشارکت‌کننده شماره 10:

«خیلی از پروژه‌های جاده‌سازی در مناطق ما به دلیل نبود نیروی کار فنی متوقف شده‌اند. این واقعاً زندگی را برای مردم سخت کرده است.»

راهبردها برای کاهش پیامدهای منفی و بهره‌گیری از فرصت‌های مهاجرت در راستای توسعه پایدار در افغانستان

مهاجرت، اگرچه چالش‌هایی جدی برای توسعه پایدار افغانستان ایجاد کرده، اما با تدوین راهبردهای مناسب می‌توان از پیامدهای منفی آن کاست و فرصت‌های آن را در راستای توسعه پایدار به کار گرفت. در این راستا، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی در مناطق روستایی برای کاهش مهاجرت بی‌رویه ضروری است. ایجاد فرصت‌های شغلی، بهبود خدمات عمومی، و کاهش نابرابری منطقه‌ای می‌تواند انگیزه‌های مهاجرت را مدیریت کند. همچنین، حمایت از بازگشت مهاجران و بهره‌گیری از مهارت‌ها و سرمایه‌های آن‌ها به توسعه اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند. گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با این موضوع در جدول 4 ارائه شده است.

جدول شماره (4)

گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با راهبردهای کاهش پیامدهای منفی مهاجرت

گزاره‌های مهم کلامی	مفهوم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
تسهیل بازگشت مهاجران از طریق ارائه	ارائه	تسهیل	راهبردهای
مشوق‌های اقتصادی و خدمات حمایتی.	حمایتی	بازگشت	چندوجهی
ایجاد سیاست‌های تشویقی برای بازگشت	تشویق بازگشت		
مهاجران متخصص به کشور.			

تشویق مهاجران برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌ای در کشور.	جذب سرمایه مهاجران	ارتقاء مهارت‌های اشتغال‌زایی در مناطق دهاتی	ارتقای مهارت
آگاهی‌بخشی به مهاجران درباره حقوق و مسئولیت‌هایشان در مناطق شهری-مقصد.	آموزش حقوق مهاجران	ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار در مناطق دهاتی و شهری.	اشتغال‌زایی
توسعه ظرفیت‌های آموزشی در مناطق دهاتی برای کاهش مهاجرت جوانان.	ارتقای آموزش در مبدا	حمایت از کارآفرینی مهاجران و تقویت کسب‌وکارهای کوچک.	توسعه کسب‌وکارهای کوچک
ایجاد مشاغل مبتنی بر فناوری اطلاعات برای مهاجران در مناطق شهری.	ایجاد شغل‌های فناورانه	تنظیم سیاست‌های مسئولانه برای حفاظت از منابع طبیعی در مناطق مهاجرپذیر.	مدیریت منابع طبیعی
بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای بهبود مدیریت مهاجرت و کاهش فشار بر منابع طبیعی.	استفاده از فناوری	تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای مدیریت بهتر جریان‌های مهاجرتی.	همکاری منطقه‌ای
استفاده از ابزارهای فرهنگی برای بهبود نگرش مهاجران برای انتقال دانش و سرمایه به مناطق مبدا	توسعه سیاست‌های چندجانبه دیپلماسی فرهنگی	برگزاری نشست‌های بین‌المللی برای بحث و تبادل نظر در مورد چالش‌ها و فرصت‌های مهاجرت.	برگزاری نشست‌های تخصصی
طراحی طرح‌های بازسازی اجتماعی در مناطق مهاجرفرست برای افزایش همبستگی اجتماعی.	بازسازی اجتماعی		

راهبردهای چندوجهی

راهبردهای چندوجهی به مجموعه اقداماتی اشاره دارد که به‌طور همزمان ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی را برای مدیریت و بهره‌برداری از مهاجرت هدف قرار می‌دهد. این راهبردها تلاش می‌کنند تا پیامدهای منفی مهاجرت را کاهش داده و فرصت‌های آن را در راستای توسعه پایدار تقویت کنند. با توجه به شرایط خاص افغانستان، اتخاذ رویکردی جامع و چندوجهی که نیازهای مناطق مبدأ، مقصد و مهاجران را به‌طور متوازن در نظر گیرد، اهمیت اساسی دارد. این رویکرد شامل ترکیب سیاست‌هایی برای کاهش فشارهای مهاجرت از مبدأ، تقویت پذیرش مهاجران در مقصد و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مهاجرتی برای توسعه پایدار است. مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان داد که تنها با اتخاذ چنین راهبردهایی می‌توان از چالش‌های فعلی فراتر رفت و همزمان به تقویت سرمایه‌های انسانی و طبیعی پرداخت.

بازگشت مهاجران به مناطق مبدأ، در صورت برنامه‌ریزی مناسب، می‌تواند به احیای ظرفیت‌های انسانی و اقتصادی کمک کند. این امر شامل تأمین زیرساخت‌ها، امنیت، و مشوق‌های اقتصادی برای بازگشت است. یکی از مشارکت‌کنندگان (2) تأکید کرد: «بدون تضمین امنیت و حمایت اقتصادی، بازگشت مهاجران به مناطقشان غیرممکن خواهد بود.»

همچنین، آموزش مهارت‌های کاربردی به مهاجران، چه در مبدأ و چه در مقصد، نقشی کلیدی در افزایش فرصت‌های شغلی و کاهش فقر ایفا می‌کند. یکی از کارشناسان (7) بیان کرد: «برنامه‌های آموزشی باید هم در مناطق مهاجرپذیر و هم در مناطق مهاجرفرست گسترش یابد تا مهاجران به‌عنوان نیروی کار ماهر به جامعه بازگردند.»

در عین حال، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار در مناطق مبدأ و مقصد، انگیزه‌های مهاجرت بی‌رویه را کاهش داده و ثبات اجتماعی را تقویت می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «اشتغال‌زایی در مناطق روستایی می‌تواند اصلی‌ترین عامل کاهش مهاجرت باشد.» همچنین، استفاده پایدار از منابع طبیعی در مناطق مبدأ و مقصد، نقش مهمی در کاهش فشارهای زیست‌محیطی و اقتصادی ناشی از مهاجرت دارد. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان (10): «مدیریت منابع طبیعی باید محور سیاست‌های توسعه روستایی باشد تا فشار ناشی از مهاجرت کاهش یابد.» در نهایت، مهاجرت در افغانستان به‌شدت تحت تأثیر تعاملات منطقه‌ای است. همکاری کشورهای همسایه در تأمین امنیت، مدیریت مهاجران و انتقال سرمایه، به بهبود شرایط کمک می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان (6) اظهار داشت: «بدون همکاری منطقه‌ای، سیاست‌های داخلی افغانستان برای مدیریت مهاجرت کافی نخواهد بود.»

بحث و نتیجه‌گیری

مضمون اول، استحصال شده از مصاحبه‌های تحقیق، کاهش پایداری اجتماعی-محیطی در مناطق دهاتی افغانستان بود که به پیامدهای منفی ناشی از مهاجرت جمعیت فعال و جوان به شهرها یا خارج از کشور اشاره دارد. این فرایند ساختارهای اجتماعی (مانند شبکه‌های همبستگی) را تضعیف، منابع طبیعی را بی‌مدیریت، و نظام‌های معیشتی را مختل می‌کند. از دیدگاه نظریه وابستگی، مناطق روستایی افغانستان به دلیل ارتباط نابرابر با مناطق شهری و کشورهای توسعه‌یافته، در چرخه‌ای از توسعه‌نیافتگی و وابستگی گرفتار هستند. مهاجرت جمعیت، توسعه‌نیافتگی این مناطق را عمیق‌تر کرده و منابع انسانی و طبیعی آنها را به نفع مناطق مهاجرپذیر تخلیه می‌کند. همچنین بر اساس نظریه محرومیت نسبی، درک نابرابری و نبود فرصت‌های معیشتی افراد را وادار به مهاجرت می‌کند. در افغانستان، احساس ناتوانی در دسترسی به منابع یا فرصت‌های مطلوب در روستاها موجب شده نیروی کار فعال مهاجرت کند، و این امر به تضعیف سرمایه اجتماعی، کاهش تولید و مدیریت ناکارآمد منابع طبیعی در مناطق دهاتی انجامیده است. چنانچه مطالعه دهقان (1382) نشان می‌دهد که فرار مغزها از مناطق روستایی نه تنها موجب هدررفت سرمایه انسانی می‌شود، بلکه مدیریت منابع و توسعه در این مناطق را نیز مختل می‌کند. پژوهش چلبی و عباسی (1383) نیز بر نابرابری فرصت‌ها به‌عنوان عامل کلیدی مهاجرت تأکید دارد و نشان می‌دهد که تخلیه جمعیتی مناطق روستایی، پایداری اجتماعی و محیطی آنها را در معرض تهدید قرار می‌دهد. با این همه، پیامدهای کاهش پایداری اجتماعی-محیطی مناطق دهاتی افغانستان با چندین هدف توسعه پایدار در ارتباط است:

هدف 1 (پایان فقر): مهاجرت نیروی انسانی فعال، فقر مناطق دهاتی را تشدید می‌کند، زیرا با کاهش تولید، فرصت‌های اقتصادی محدودتر می‌شوند. هدف 2 (پایان گرسنگی): کاهش جمعیت فعال باعث افت تولید زراعتی در دهات و افزایش وابستگی به واردات مواد غذایی می‌شود. هدف 8 (رشد اقتصادی و اشتغال): مهاجرت نیروی کار ماهر، مانع ایجاد اشتغال پایدار در دهات می‌شود و وابستگی اقتصادی آنها را افزایش می‌دهد. هدف 13 (اقدام برای مقابله با تغییرات اقلیمی): ترک مدیریت مؤثر منابع طبیعی در دهات به فرسایش خاک، تخریب منابع آبی و آسیب‌پذیری بیشتر در برابر تغییرات اقلیمی می‌انجامد. هدف 15 (حفظ اکوسیستم‌های خشکی): مهاجرت جمعیت و کاهش مدیریت زمین‌های زراعی، به

تخریب محیط زیست و تنوع زیستی در مناطق دهاتی منجر می‌شود. هدف 16 (صلح و تقویت نهادها): از دست رفتن سرمایه انسانی و ضعف ساختارهای اجتماعی می‌تواند تنش‌ها و منازعات محلی را افزایش دهد..

مضمون دوم؛ احصاء شده از مصاحبه‌ها «تهدید زیست‌محیطی و ناپایداری زیرساختی در افغانستان» ناشی از مهاجر بود. تهدید زیست‌محیطی و ناپایداری زیرساختی در افغانستان به ترکیب بحران‌های زیست‌محیطی (مانند فرسایش خاک، کمبود منابع آبی، و جنگل‌زدایی) و ضعف یا تخریب زیرساخت‌های اساسی (مانند جاده‌ها، برق‌رسانی و سیستم‌های مدیریت پسماند) اشاره دارد. بر اساس نظریه وابستگی، توسعه‌نیافتگی زیرساختی افغانستان ناشی از وابستگی به نظام جهانی است که نابرابری اقتصادی و عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته را تشدید می‌کند. همچنین، نظریه دافعه-جاذبه توضیح می‌دهد که تخریب محیط زیست و زیرساخت‌ها به عنوان عوامل دافعه، مهاجرت اجباری یا کاهش ظرفیت سکونت را افزایش می‌دهند. مطالعه دهقان (1382) نشان داده است که مهاجرت نیروی انسانی ماهر از کشورهای در حال توسعه مانند افغانستان به کاهش ظرفیت مدیریت زیست‌محیطی و زیرساختی در مبدأ می‌انجامد. طیبی و همکاران (1390) نیز عوامل کلانی مانند نابرابری اقتصادی و کیفیت زندگی را به عنوان محرک مهاجرت معرفی کرده‌اند که به نوبه خود فشار بیشتری بر منابع و زیرساخت‌های مناطق آسیب‌پذیر وارد می‌کند. با این همه، این مضمون با اهداف 17 گانه توسعه پایدار نیز تبیین می‌شود. هدف 6 (آب پاک و بهداشتی): تخریب منابع آبی و کمبود مدیریت زیرساختی باعث کاهش دسترسی مردم به آب پاک شده است. هدف 7 (انرژی پاک و مقرون به صرفه): ضعف زیرساخت‌های انرژی در افغانستان موجب وابستگی به منابع غیرپایدار مانند سوخت‌های فسیلی و تخریب محیط زیست شده است. هدف 9 (صنعت، نوآوری و زیرساخت): نبود سرمایه‌گذاری کافی در زیرساخت‌های پایدار موجب ناتوانی در بازسازی و مدرن‌سازی سیستم‌های حمل و نقل و ارتباطات شده است. هدف 13 (اقدام اقلیمی): تهدیدهای زیست‌محیطی مانند خشکسالی و تغییرات اقلیمی، پایداری افغانستان را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند. هدف 15 (حفظ اکوسیستم‌های خشکی): جنگل‌زدایی و فرسایش خاک تنوع زیستی مناطق را نابود کرده و قابلیت سکونت بسیاری از مناطق روستایی را کاهش داده است. هدف 16 (صلح، عدالت و نهادهای قوی): ضعف مدیریت زیست‌محیطی و ناپایداری زیرساختی موجب بی‌ثباتی اجتماعی و افزایش منازعات محلی بر سر منابع طبیعی شده است.

مضمون سوم؛ از مصاحبه‌های تحقیق «ناتوانی در توسعه انسانی» احصاء شد. ناتوانی در توسعه انسانی در کشورهایی مانند افغانستان به عواملی نظیر ضعف سرمایه انسانی، نابرابری ساختاری، و مهاجرت نیروهای ماهر مرتبط است. بر اساس نظریه وابستگی، این ناتوانی ناشی از وابستگی مناطق کمتر توسعه‌یافته به مراکز قدرت اقتصادی است، که مانع شکل‌گیری زیرساخت‌های مستقل و توسعه پایدار می‌شود. همچنین، نظریه دافعه-جاذبه توضیح می‌دهد که مهاجرت نیروی انسانی به دلیل دافعه‌های داخلی (مانند فقر و نبود فرصت) و جاذبه‌های خارجی (مانند کیفیت زندگی و فرصت‌های شغلی) رخ می‌دهد، و این مهاجرت ظرفیت‌های توسعه انسانی را در مبدأ کاهش می‌دهد. مطالعه شیخ و فروتن (1396) نشان داده که فرار مغزها به اتلاف سرمایه‌گذاری‌های آموزشی و ورود نیروی کار ناکارآمد منجر می‌شود. پورقاضی (1391) نیز تأکید دارند که نابرابری اقتصادی و عدم فرصت‌های برابر نقش اصلی در مهاجرت نیروی کار ماهر دارند، که این پدیده مانعی برای پیشرفت انسانی و اقتصادی کشورهای مبدأ محسوب می‌شود. این مضمون در اهداف 17 گانه توسعه پایدار نیز چنین برجسته می‌گردد: هدف 4 (آموزش باکیفیت): خروج نیروی انسانی تحصیل‌کرده مانع ایجاد نظام آموزشی قوی و توسعه مهارت‌های ملی می‌شود. هدف 8 (کار شایسته و رشد اقتصادی): مهاجرت نیروی انسانی ماهر، کاهش بهره‌وری و محدودیت در فرصت‌های شغلی پایدار در مبدأ را تشدید می‌کند. هدف 10 (کاهش نابرابری): ضعف در سرمایه انسانی و افزایش مهاجرت باعث گسترش شکاف نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود. هدف 17 (همکاری‌های جهانی برای توسعه): نیاز به همکاری‌های بین‌المللی برای مدیریت مهاجرت و حفظ سرمایه انسانی به منظور تقویت توسعه انسانی ضروری است.

مضمون آخر، پیرامون راهبردها تمرکز داشت که به «راهبردهای چندوجهی» انجامیده است. مهاجرت نیروی کار ماهر و فرار مغزها به عنوان یکی از چالش‌های اساسی جوامع در حال توسعه، نیازمند راهبردهایی جامع و چندوجهی است. همان‌طور که نظریه‌های وابستگی و دافعه-جاذبه نشان می‌دهند، عوامل ساختاری و اجتماعی مانند نابرابری‌های اقتصادی و فرصت‌های محدود در مبدأ، نقش کلیدی در تصمیم‌گیری برای مهاجرت دارند. برای مدیریت این مسئله، باید به هر دو سوی معادله مهاجرت توجه کرد: از یک‌سو رفع دافعه‌های مبدأ با سرمایه‌گذاری در آموزش، ایجاد فرصت‌های شغلی و بهبود شرایط زندگی و از سوی دیگر مدیریت جاذبه‌های مقصد با تنظیم سیاست‌های مهاجرتی و ایجاد توافقات بین‌المللی. پژوهش‌های مرتبط نیز بر این تأکید دارند که سیاست‌های کارآمد، باید از صرفاً تمرکز بر پیامدهای مهاجرت فراتر رفته و بر پیشگیری از عوامل مؤثر بر خروج نیروی انسانی تمرکز کنند. به عنوان مثال، پژوهش صلواتی (1401) و صادقی (1401) بر نقش استراتژی‌هایی مانند حفظ و بازیافت نیروهای متخصص تأکید کرده‌اند. این استراتژی‌ها می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و خارجی، روند مهاجرت را به فرصت تبدیل کرده و منابع انسانی را برای رشد اقتصادی و توسعه پایدار بسیج کنند. همچنین، تقویت حس تعلق اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی می‌تواند بسیاری از عوامل دافعه را خنثی کند. این دیدگاه‌ها به خوبی با اهداف توسعه پایدار (SDGs) هماهنگ هستند. برای مثال، ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر (هدف 4)، حمایت از مشاغل شایسته و رشد اقتصادی پایدار (هدف 8) و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و اجتماعی (هدف 10) همگی در کاهش نرخ مهاجرت‌های غیرضروری و تقویت سرمایه انسانی نقش کلیدی دارند. از طرف دیگر، همکاری‌های جهانی (هدف 17) می‌تواند در به اشتراک‌گذاری تجربه‌ها و منابع، به مدیریت بهتر مهاجرت و تقویت انسجام جهانی کمک کند. بنابراین، این اهداف باید در سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی به عنوان معیارهای اساسی لحاظ شوند. در نهایت، رویکردهای چندوجهی در مدیریت مهاجرت و توسعه انسانی به کاهش خسارت‌های ناشی از فرار مغزها و همچنین تقویت منابع انسانی داخلی کمک می‌کنند. این استراتژی‌ها، در کنار سرمایه‌گذاری‌های مؤثر بر زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، امکان دستیابی به توسعه پایدار را فراهم می‌آورند. بر این اساس، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید با اتخاذ سیاست‌های فراگیر و عدالت‌محور، ضمن کاهش محرومیت‌ها و نابرابری‌ها، فرصت‌های بهتری برای همه افراد جامعه ایجاد کنند تا از سرمایه انسانی به عنوان موتور محرکه توسعه بهره‌برداری شود.

در نتیجه‌گیری کلی می‌توان اذعان کرد که؛ چالش‌های افغانستان از ناپایداری اجتماعی-محیطی در مناطق دهاتی تا ناتوانی در توسعه انسانی و بحران‌های زیست‌محیطی و زیرساختی، نشانه‌ای از پیچیدگی مشکلات در این کشور است. ناپایداری اجتماعی-محیطی، ناشی از مهاجرت، فقر گسترده، خشکسالی، و نبود عدالت فضایی، زندگی میلیون‌ها تن در مناطق روستایی را تحت تأثیر قرار داده و باعث تشدید مهاجرت به مناطق شهری شده است. این فرایند، نه تنها شهرها را با معضلات زیرساختی روبه‌رو می‌کند، بلکه فشار بیشتری بر منابع طبیعی و زیست‌محیطی وارد می‌سازد. حل این مشکلات نیازمند بهبود الگوهای کاربری زمین و مدیریت منابع طبیعی است، که در راستای اهداف توسعه پایدار نظیر مبارزه با فقر (هدف 1) و حفاظت از اکوسیستم‌های زمینی (هدف 15) قرار می‌گیرد. بحران زیست‌محیطی و زیرساختی نیز چالشی عمده برای افغانستان است. تهدیدهایی مانند تخریب جنگل‌ها، آلودگی منابع آبی، و ضعف زیرساخت‌های اساسی، مانع بهره‌برداری پایدار از منابع شده و رفاه اجتماعی را تضعیف می‌کند. این مسائل ضرورت اقدام در راستای ایجاد زیرساخت‌های مقاوم و پایدار (هدف 9) و اقدامات جدی برای مقابله با تغییرات اقلیمی (هدف 13) را برجسته می‌سازد. سرمایه‌گذاری در انرژی تجدیدپذیر، بازسازی جنگل‌ها و تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و آبرسانی، می‌تواند راهکاری برای کاهش اثرات این بحران‌ها باشد. در حوزه توسعه انسانی، ضعف در آموزش، درمان و ایجاد فرصت‌های شغلی، توانایی مردم برای مشارکت در پیشرفت کشور را محدود کرده است. فرار مغزها و ناتوانی در جذب سرمایه انسانی، بر محرومیت نسبی و نابرابری افزوده است. این مسائل نیازمند راهبردهای جامع برای تقویت آموزش باکیفیت (هدف 4)، تضمین سلامت و رفاه (هدف 3) و ایجاد مشاغل پایدار (هدف 8) است. همچنین، افزایش حس هویت ملی و کاهش شکاف‌های اجتماعی

می‌تواند به حفظ نیروی انسانی و بازگشت مهاجران کمک کند. در نهایت، راهبردهای چندوجهی، که تلفیقی از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است، می‌تواند چالش‌های افغانستان را به فرصتی برای توسعه تبدیل کند. از کاهش نابرابری‌ها (هدف 10) تا تقویت همکاری‌های بین‌المللی (هدف 17)، این کشور نیازمند نقشه راهی است که پایداری را در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی تأمین کند. بدون شک، موفقیت در این مسیر تنها با تعامل مؤثر دولت، جامعه مدنی و بازیگران بین‌المللی امکان‌پذیر خواهد بود.

References

- پورقاضی، ش. (1391). بررسی جامعه شناختی تمایل به برون کوچی نخبگان علمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه علوم اجتماعی.
- جواهری، ف. و سراج زاده، س. ح. (1384). جلای وطن، بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به خارج کشور. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. 3, 53-88.
- چلبی، م. و عباسی، ر. (1383). تحلیل تطبیقی فرار مغزها در سطوح خرد و کلان. *پژوهشنامه علوم انسانی*. 1-20, 41-42.
- دهقان، م. (1382). از فرار مغزها تا پدیده نو و ناشناخته مبادله مغزها. *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*. 11-12, 220-234.
- صادقی، ر. (1401). بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران. *پژوهش مسائل اجتماعی ایران*. 3(2), 41-65.
- صلواتی، ب. (1400). *سالنامه مهاجرتی ایران*. تهران: انتشارات دانش‌بنیان فناوری.
- طیپی، س. ک. و عمازاده، م. و رستمی حصوری، ه. (1390). اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه. *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*. 1(2), 1-15.
- فرتن، ی. و شیخ، م. (1396). بررسی گرایش دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به مهاجرت بین‌المللی. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*. 10, 61-79.
- فیروزی، س. م. و زارع شاه آبادی، ا. (1403). عوامل فرهنگی مرتبط با نگرش مهاجران افغانستانی نسبت به ایرانیان (مورد مطالعه: مهاجران افغانستانی ساکن شهر یزد). *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. 15(54), 93-111.
- قاسمی اردهابی، ع. (1392). مهاجرت شبکه‌ای و تعیین‌کننده‌های آن: مطالعه جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. 8(15), 97-121.
- ملکشاهی، ح. ا. و واعظ، ن. و تقی‌پور، ف. (1400). آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران برای مهار مهاجرت نخبگان. *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. 4(4), 271-290.
- Ahmadi, F., Shafiee, N., & Ebrahimi, S. (2022). The study of challenges, opportunities and consequences of the life of Afghan migrants in Western countries. *Political Studies of Islamic World*, 11(4), 59-82.
- Bell, M., & Charles-Edwards, E. (2013). Cross-national comparisons of internal migration: An update on global patterns and trends. *Population Division Technical Paper*, No. 2013/1.

- Bircan, T., Purkayastha, D., Ahmad-Yar, A. W., Lotter, K., Dello Iakono, C., Göler, D., Stanek, M., Yilmaz, S., Solano, G., & Ünver, Ö. (2020). Gaps in migration research: Review of migration theories and the quality and compatibility of migration data on the national and international level. Leuven: HumMingBird project 870661 – H2020.
- Coleman, D. (2006). Immigration and ethnic change in low fertility countries: A third demographic transition. *Population and Development Review*, 32(3), 401-446.
- Coleman, D. (2009). Migration and its consequences in 21st century Europe. *Vienna Yearbook of Population Research*, 1-18.
- Esipova, N., Pugliese, A., & Ray, J. (2013). The demographics of global internal migration. *Migration Policy Practice*, 3(2), 1-6.
- Gu, H., Liu, Z., & Shen, T. (2020). Spatial pattern and determinants of migrant workers' interprovincial hukou transfer intention in China: Evidence from a national migrant population dynamic monitoring survey in 2016. *Population, Space and Place*, 26(2), e2250.
- Massey, D. S., Arago, J., Hugo, G., Kouaouci, K., Pellegrino, A., & Taylor, J. E. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and Development Review*, 19, 431-466.
- Obayd, A. J., & Karataş, A. (2021). Causes and consequences of migration mobility in Afghanistan. *Karadeniz Uluslararası Bilimsel Dergi*, 1(50), 75-91.
- Petras, E. M. (1981). The global labor market in the modern world-economy. In M. M. Kritz, C. B. Keely, & S. M. Tomasi (Eds.), *Global trends in migration: Theory and research on international population movements* (pp. 44-63). Staten Island, NY: Center for Migration Studies.
- Saddiqi, M. E., Ekhlas, F., & Rahmani, H. (2020). Review of migration and its impact (Study area: Afghanistan).

About the Author

Dr. Gulab Shah Amani, Associate Professor, Department of Sociology, Kabul University, Kabul, Afghanistan.
<Gulabshahamani0@gmail.com>